

عملیات پرچم دروغین در اربیل

صفحه ۲



۶۰ روز درباره مذاکره بود نه آتش بس

صفحه ۲

تیتتر های امر وز



نیروهای ارتش یمن و مقاومت انصارالله
تجمعات مزدوران وابسته به سعودی را بمباران کردند

عملیات آزادی المخا

صفحه ۲

بازدیدک شدن به انتخابات کنگره، مخالفت کاندیداهای
۲ حزب با جنگ علیه ایران افزایش یافته است

فرار سناتورها از جنگ ترامپ

صفحه ۲

افت ذخایر گاز و اختلال در عرضه جهانی LNG
ریسک جهش قیمت انرژی در اروپا را افزایش داده است

کابوس سرد اروپا

صفحه ۲

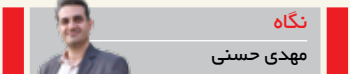
گزارش «وطن امروز»
از مرحله بعدی رقابت تهران و واشنگتن

جنگ درپساجنگ

صفحه ۲

هشدار مقام‌های آمریکایی درباره تداوم بحران هرمز
و پیامدهای اقتصادی و سیاسی آن برای واشنگتن

واماندگان!



نگاه
مهدی حسینی

اوضاع مدیریت جنگ برای آمریکایی‌ها چنان شده که تقریباً اجماعی همگانی در میان نخبگان آن کشور در تأیید بی‌برنامگی و سردرگمی کاخ سفید شکل گرفته است. بسیاری ماجرای جنگ علیه ایران را با عراق و بسیاری دیگر با ویتنام مقایسه می‌کنند. روزنامه پلینیکو برای نشان دادن وخامت اوضاع میان نخبگان آمریکا گزارش مفصلی در مصاحبه با مقامات فعلی و سابق کاخ سفید تهیه کرده است. به گزارش رسانه آمریکایی، اوضاع یادآور روزهای عراق است، با این تفاوت که ضربهای که ایران به اقتصاد جهان وارد کرده، با عراق قابل مقایسه نیست: «به نظر می‌رسد هیچ‌کس راهبرد محکمی برای پیروزی در جنگ علیه ایران ندارد. اوضاع یادآور تاریک‌ترین روزهای جنگ عراق در میانه دهه ۲۰۰۰ است؛ زمانی که به نظر می‌رسید آمریکا قادر نیست آن کشور را از ورطه شورش و جنگ داخلی بیرون بکشد. حالا هم مقام‌های دولت و پیشین آمریکا می‌گویند با اینکه میزان تلفات درگیری با ایران تا اینجا کمتر بوده، مخاطرات و پیامدهای آن بهمراتب بزرگ‌تر است. نبرد ایران در مقایسه با خون‌ریزی عظیم عراق، تأثیری جهانی‌تر بر جا گذاشته است. کافی است به فشار اقتصادی ناشی از آن دست گرفتن کنترل تنگه هرمز از سوی تهران نگاه کنید. در دهه ۲۰۰۰، آمریکا برای حفظ نفوذ جهانی خود با چالش‌های کمتری روبه‌رو بود و می‌توانست از پس یک شکست بزرگ برآید اما اکنون، اعتبار آمریکا به دلیل لغزش‌هایش در خاورمیانه رو به افول است، در حالی که نفوذ چین پیوسته در حال افزایش است.» اولین مساله به باور افراد درون بدنه دولت آمریکا، سردرگمی و ندانم‌کاری ترامپ است: «فترادی از هر ۲ حزب می‌گویند دونالد ترامپ با تردید و تغییر موضع مداوم درباره اینکه در ایران چه باید کرد و نیز با تضعیف ائتلاف‌های آمریکا با کشورهای که می‌توانند به آن کمک کنند، بیش از پیش به اعتبار این کشور لطمه می‌زند. البتة آبرمز، از چهره‌های دیرپای جریان تندرو در سیاست خاورمیانه که در دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ برای او کار کرده، می‌گوید: «این لحظه به‌شدت خطرناک است و دولت ترامپ از خود سردرگمی و بی‌کفایتی نشان می‌دهد.» دن شاپیرو که در دولت بایدن از مقام‌های ارشد پنتاگون نیز بود با این نظر موافق است و می‌گوید: «مواجهه با بدبختی‌های دشوار امری معمول است اما به ندرت پیش می‌آید خودمان را در بن‌بستی که ساخته دست خودمان است ببینیم؛ آن هم در شرایطی که واقعاً هیچ گزینه‌ای جز گزینه‌های بد وجود ندارد.»

ادامه در صفحه ۴

او در آخرین مصاحبه‌اش از «زندگی» حرف می‌زند؛ واژه‌ای زیبا، فراگیر و تقریباً غیرقابل مخالفت و می‌گوید مردم ایران می‌خواهند زندگی کنند، اقتصاد می‌خواهند، رفاه می‌خواهند، نمی‌خواهند کشور دائماً در حالت جنگ بماند، چه کسی می‌تواند با چنین سخنی مخالفت کند؟ تقریباً هیچ‌کس! صورت مساله را طوری تعریف کرده که مخالفت با نسخه او، مخالفت با خود زندگی به نظر برسد! اگر بگوییم بازدارندگی لازم است، ممکن است ناگهان احساس کنی طرفدار جنگی. اگر بگوییم نمی‌توان بدون تضمین وارد توافق شد، انگار با رفاه مردم مشکل داری. اگر بگوییم قدرت نظامی و دیپلماسی همزمان لازمند، پاسخ آماده است؛ نمی‌شود هم جنگ خواست و هم صلح! طنز ماجرا این است مدت زیادی نمی‌گذرد از وقتی که خود مرعشی دقیقاً از همین همزمانی دفاع می‌کرد. مرعشی استاد سازگار کردن اصول با موقعیت است. در ذهن او سیاست چیزی شبیه خمیر است؛ بی‌قاعده و شل و ول که می‌توان آن را جهت منافع حزبی به میزان دلخواه و به اندازه شرایط کشید، فشرد و دوباره شکل داد.

برای فهم این مساله، نیاز نیست راه چندان دوری برویم، فقط کافی است به مواضع گذشته او نگاهی بیندازیم. مثلاً او در یک جا می‌گوید صندوق رأی هر جریان باید به اندازه وزن اجتماعی خودش سهم داشته باشد و این وزن را هم می‌توان در انتخابات سنجید؛ جمله‌ای بسیار مدرن، دموکراتیک و مرتباً اما زمانی که بی‌وزنی جریان متبوعش آشکار می‌شود، می‌تواند به مردم دروغ بگوید که ما نامزدی نداشتیم و انتخابات را خطرناک جلوه دهد و بعد از چند سال دوباره صندوق رأی تبدیل به ترازو شود!

مرعشی بیشتر شبیه کسی است که چند متر

مختلف در مغازه دارد که در هر کدام از آنها یک متر، اندازه‌های متفاوتی دارد و او با اطمینان کامل توضیح می‌دهد چرا برای اندازه‌گیری هر پارچه‌ای باید از یکی از آنها استفاده کرد! مترها همه واقعی‌اند؛ فقط معلوم نیست چرا طول یک متر، بسته به هر پارچه، تغییر می‌کند!

گاهی دولت مسؤول است؛ سیاست غلط، تورم می‌سازد؛ مدیریت ضعیف، اقتصاد را خراب می‌کند و دولت وقت نباید مشکلات امروز را گردن دیروز بیندازد؛ قاعده‌ای کاملاً قابل دفاع. در موقعیت دیگری اما ناگهان متوجه می‌شویم اساساً هیچ دولتی بدون حل مسائل خارجی، رفع تحریم، ورود سرمایه و تعامل با اقتصاد جهانی قادر به حل مشکلات اساسی نیست! در مصاحبه اخیرش هم سیاست خارجی مناسب و رفع تحریم تقریباً به پیش‌شرط اصلاح اقتصاد تبدیل می‌شود. باز هم هر دو حرف می‌توانند بخشی از حقیقت باشند. اقتصاد هم مدیریت داخلی می‌خواهد و هم رابطه خارجی! اما ظرافت سیاسی آنجاست که سهم هر کدام از این دو، گاهی متناسب با کسی که در پاستور نشسته تغییر می‌کند. اگر دولت رقیب باشد، ذره‌بین روی مدیریت قرار می‌گیرد. اگر بحث دفاع از نسخه مطلوب خودمان باشد، دوربین کمی عقب می‌رود و ناگهان تحریم، ساختار بین‌المللی، سرمایه خارجی و مناسبات جهانی وارد کادر می‌شود.

مرعشی معمولاً دوربینی در اختیار دارد که قابلیت زوم بسیار خوبی دارد و خوب می‌داند چه زمانی روی مدیر زوم کند و چه زمانی روی ساختار. چنانکه در مورد حسن روحانی نیز همین خصلت نمایان شد؛ زمانی حمایت از روحانی از دید مرعشی انتخابی منطقی و حتی تکلیف سیاسی بود اما چند سال که گذشت، معلوم شد نباید حمایت می‌کردیم!

سیاست خمیری

تناقض‌های سیاسی حسین مرعشی و تغییر مواضع او در بزنگاه‌های مختلف

پذیرفتن اشتباه البته ایرادی ندارد، مشکل زمانی ایجاد می‌شود که ایشان دائماً متخصص تشخیص اشتباهات پس از پایان تاریخ مصرف آنهاست! مرعشی درست می‌گوید که ایران ۱۴۰۵ ایران دهه ۶۰ نیست اما وقتی نوبت یافتن راحل می‌رسد، دوباره سروکله خودش پیدا می‌شود و نام‌ها و شبکه‌هایش که بخش عمده عمر سیاسی خود را دقیقاً در همان ۴ دهه سپری کرده‌اند!

تناقضات مرعشی بسیار بیشتر از مواردی است که در اینجا آورده شد. این تناقضات به حدی زیاد است که می‌توان بر پایه آنها یک تیپ سیاسی شبیه مرعشی ساخت! تیپ سیاستمدار فرصت‌طلبی که هنرش این است که به جای ساختن مسیر روشن، میان همه مسیرهایی که دیگران ساخته‌اند، فقط زنده بماند و نفس بکشد. هیچ پلی را خراب نمی‌کند، چون ممکن است فردا مجبور شود از همان پل برگردد! نه ساختار شکن است که هزینه خروج از بازی را بپردازد، نه اصولگر که تغییر موضع برایش دشوار شود. از بازار دفاع می‌کند، از اصلاحات دفاع می‌کند، با رأس حاکمیت نیز دنبال هماهنگی است، انتخابات را مهم می‌داند و اگر روزی مصلحت اقتضا کند، همان انتخابات را به یک تاکتیک تقلیل می‌دهد. قدرت نظامی را پشتوانه مذاکره معرفی می‌کند و وقتی جهت باد عوض شد، ناگهان کشف می‌کند صلح و جنگ اساساً نمی‌توانند کنار هم بنشینند.

او به‌راستی فرصت‌طلب است، نه واقع‌گرا. سیاستمدار واقع‌گرا وقتی نظرش عوض می‌شود، مسؤولیت تغییر نظرش را می‌پذیرد؛ می‌گوید تحلیل قبل من اشتباه بود، این بخش را ندیدیم، این هزینه را دست‌کم گرفتیم و حالا به دلیل مشخصی موضع را اصلاح کرده‌ام. سیاستمدار فرصت‌طلب اما چنین

دردسری را برای خودش ایجاد نمی‌کند! موضع تازه را طوری بیان می‌کند که انگار نه اصلاح خطای قبلی، بلکه ادامه طبیعی همان عقلانیتی است که همیشه داشته! گذشته تکذیب نمی‌شود، چون تکذیب گذشته هزینه دارد، فقط آرام‌آرام از ادبیات او و حافظه عمومی کنار گذاشته می‌شود.

در جهان چنین سیاستمداری، حافظه مزاحم‌ترین عنصر سیاست است. اگر گذشته را به یاد خودش و خودمان نیآوریم، ممکن است طوری به منجلاب توهمات او دچار شویم که بیرون آمدن از آن دشوار باشد. مرعشی هیچ‌وقت یک سیاستمدار شکست‌خورده به نظر نمی‌رسد، چون شکست زمانی معنا می‌یابد که معیار ثابتی داشته باشی و مسؤولیتی را هم بپذیری و اجازه بدهی نتیجه با آن معیار سنجیده شود. وقتی معیارهایت همراه شرایط جابه‌جا می‌شود، دیگر جایی هم برای مسؤولیت‌پذیری باقی نمی‌ماند.

بهترین رقیب مرعشی، آرشیو مرعشی است! آرشیوی که هر بار بارش کنی، سیاستمداری را می‌بینی که با اطمینان کامل توضیح می‌دهد شرایط چه اقتضایی دارد و چند صفحه بعد همان سیاستمدار با همان اطمینان توضیح می‌دهد شرایط تازه، اقتضای دیگری دارد.

او آنقدر رنگ عوض می‌کند که برای سفید استدلال دارد، برای سیاه هم استدلال دارد و اگر لازم باشد برای تمام درجات خاکستری میان این دو نیز دستگاه استدلالی آماده می‌کند. برای شکست دادن استدلال مرعشی لازم نیست حرف تازه‌ای اختراع کنیم یا حتی لازم نیست اصلاً به حرف‌هایش فکر کنیم، کافی است آنها را در جایی آرشیو کنیم و مدتی بعد از آرشیو بیرون بکشیم تا ببینیم چگونه در برابر واقعیت بی‌اعتبار شده‌اند.



تناقض‌های سیاسی حسین مرعشی و تغییر مواضع او در بزنگاه‌های مختلف

سیاست خمیری

پذیرفتن اشتباه البته ایرادی ندارد، مشکل زمانی ایجاد می‌شود که ایشان دائماً متخصص تشخیص اشتباهات پس از پایان تاریخ مصرف آنهاست! مرعشی درست می‌گوید که ایران ۱۴۰۵ ایران دهه ۶۰ نیست اما وقتی نوبت یافتن راحل می‌رسد، دوباره سروکله خودش پیدا می‌شود و نام‌ها و شبکه‌هایش که بخش عمده عمر سیاسی خود را دقیقاً در همان ۴ دهه سپری کرده‌اند!

تناقضات مرعشی بسیار بیشتر از مواردی است که در اینجا آورده شد. این تناقضات به حدی زیاد است که می‌توان بر پایه آنها یک تیپ سیاسی شبیه مرعشی ساخت! تیپ سیاستمدار فرصت‌طلبی که هنرش این است که به جای ساختن مسیر روشن، میان همه مسیرهایی که دیگران ساخته‌اند، فقط زنده بماند و نفس بکشد. هیچ پلی را خراب نمی‌کند، چون ممکن است فردا مجبور شود از همان پل برگردد! نه ساختار شکن است که هزینه خروج از بازی را بپردازد، نه اصولگر که تغییر موضع برایش دشوار شود. از بازار دفاع می‌کند، از اصلاحات دفاع می‌کند، با رأس حاکمیت نیز دنبال هماهنگی است، انتخابات را مهم می‌داند و اگر روزی مصلحت اقتضا کند، همان انتخابات را به یک تاکتیک تقلیل می‌دهد. قدرت نظامی را پشتوانه مذاکره معرفی می‌کند و وقتی جهت باد عوض شد، ناگهان کشف می‌کند صلح و جنگ اساساً نمی‌توانند کنار هم بنشینند.

او به‌راستی فرصت‌طلب است، نه واقع‌گرا. سیاستمدار واقع‌گرا وقتی نظرش عوض می‌شود، مسؤولیت تغییر نظرش را می‌پذیرد؛ می‌گوید تحلیل قبل من اشتباه بود، این بخش را ندیدیم، این هزینه را دست‌کم گرفتیم و حالا به دلیل مشخصی موضع را اصلاح کرده‌ام. سیاستمدار فرصت‌طلب اما چنین

